

## جریان شناسی شعر نو- بهره دوم



نوشین طالب زاده

به نام آفریدگار درختان

در شمارگان اول سلسله مقالات جریان شناسی شعر معاصر به مجموعه ای از دیدگاه های مختلف ادیبان درباره دسته بندی و آغاز جریان شعر نو پرداختم اینک و اینجا به جریان های شعر نو از منظر خویش و از دریچه ای شخصی سرکی خواهیم کشید و از پشت قاب عینک خویش به آغاز و چگونگی خلق بستر شعر معاصر می پردازم امید بتواند چراغی کم سو در مسیر پر تلاطم شعر باشد.

پیشینه و آغاز حرکت شعر شخصی کلاسیک به آغوش انسان اجتماع محور تغییر بی شک نیازمند بسترهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است که گاهی در طول پهنای زمان این بسترها نامریبی میگردند اما رخنه های تغییر در زیر پوسته های مقاومت سنت باقی می ماند و یکباره فرو میریزند. شاکله شعر دوره بازگشت به ظاهر و قوالب شعر کلاسیک بازگشته بود اما رخنه های تغییر از دوره سبک هندی بر پیکره و روح شعر فارسی باقی مانده بود. در قرن سیزدهم و چهاردهم خورشیدی ادبیات و فرهنگ تحت تاثیرات و تحولات اجتماعی و سیاسی جهان قرار گرفت تغییراتی که بر پیکر پیر سنت در جامعه ایران نیز هجوم آورده است و آن را ملزم به تغییر و تاثیر پذیری کرد از جمله این تغییرات جهانی میتوان به مواردی اشاره کرد:

- ۱- رویدادهای تاریخی غرب و در راس آنها انقلاب فرانسه اتفاق می افتند.
  - ۲- آغاز بیداری و تجددخواهی در ایران تحت تاثیر انقلابات فرانسه و عثمانی و روسیه رخ میدهد.
  - ۳- جنگ های ایران و روس باعث میشود شاهان قاجار به کمک خواهی از فرانسه روی بیاورند که همین امر فتح بابی میشود برای مراوده فرهنگی و سیاسی و اجتماعی با فرانسه و به قول مصطلح آن روزگار با (فرنک) که همین ارتباط با فرانسه انگلیس را نیز وارد کارزار رقابت می کند و گرچه از منظر سیاسی و اقتصادی سرزمین تاراج زده میشود لیک ارتباط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی با این دو قدرت اروپا برقرار میشود
  - ۴- چاپ و چاپخانه در ایران رواج می یابد و تحت تاثیر ارتباط فرهنگی با اروپا صنعت چاپ متواند ادبیات را به سمت طبقات مختلف جامعه سوق دهد
  - ۵- روزنامه و روزنامه نگاری بر اثر ورود صنعت چاپ در ایران رواج می یابد و مردم برای اولین بار با اخبار قسمت های مختلف ایران و اروپا آشنا می شوند. آگاهی از قسمت های مختلف جهان حس همراهی و جزیی از توده مردم بودن به انسان می بخشد و گام ابتدایی اومانیسم و حضور انسان در ذهن ایرانی آن روزگار ایجاد میشود.
- بدین مفهوم که انسان به فردیت و هویت منفرد خویش برای اولین بار به عنوان فردی دارای حق انتخاب و اختیار آشنا میشود اما هدف از فردیت او پیوستن به اجتماع برای

تغییر است.

هویت فردی و انزوا دو مفهوم متفاوت هستند و انسان معاصر با پذیرش هویت فردی برخلاف عارفان فردیت پذیر و اجتماع گریز قرون گذشته در پی پیوستن به توده مردم برای تغییرات است و این مفهوم برای اولین بار در صفحات کوتاه و تک صفحه ای روزنامه ها به مردم ارایه میشود گویی سپردن هر روزنامه به هر فرد او را به جزیی هویت دار از اجتماع تبدیل میکند که در پی ساختن يك کل اجتماعی تغییر یافته است اتفاقی که منجر به ایجاد اومانيسم و انسان گرایی و فرد محوری و انعکاس جامعه در شعر معاصر می گردد.

۶- تاسیس دارالفنون و دیگر مراکز آموزشی تحت تاثیر فرهنگ اروپایی افکار سنتی مکتب مابانه را به سمت جامعه نوین جهانی و دانش پیمش میبرد. فرستادن دانشجویان ایرانی حتی در تعداد اندك به کشورهای اروپایی از جمله مهمترین دستاوردهای اجتماعی دوره قاجار می باشد.

تجربه زندگی در فرهنگی متفاوت برای شعر فارسی اتفاقی چون

دوره سبک هندی است که با خود ره آورد زبان و ادبیات و شعر نوین را به همراه دارد. مجموع تحولات و تغییرات شش گانه که به صورت اختصار ذکر شد منجر به انقلاب مشروطه در ایران گشت.

تعریف انسان در جهان معاصر با آگاهی اجتماعی و سیاسی همراه است. شاید بیراه نباشد که انسان معاصر را (حیوان سیاسی و اجتماعی) بنامیم. فردیت تحصیل کرده ای که از اخبار جهان و تغییرات سیاسی آگاه می شود قطعا در پی برانداختن طرحی نو در جامعه اطراف خویش خواهد بود.

(آگاهی روز افزون چندین ساله مردم از افکار آزادیخواهانه ملل غرب از رهگذر ارتباط با آنان و رفت و آمد دانشجویان به اروپا و اعزام نمایندگان به کشور های بیگانه و ورود چاپخانه به ایران و رواج صنعت چاپ و نشر کتابها و روزنامه های گوناگون و روشن شدن افکار مردم و آگاهی از وقایع جهان و تاسیس دارالفنون و



مراکز آموزشی دیگر... و افزایش روشنفکران و دل آگاهان و نویسندگان و تقابل این عوامل با جوی که از نابسامانی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و استبداد حاکم بود سرانجام مردم خسته را بیدار کرد و نهال انقلاب مشروطه بارور شد. (آرین پور ۱۳:۱۴۱)

به هر تقدیر رشد و پیشرفت فرهنگی و تعامل افکار و دیدگاه های سیاسی و اجتماعی با دیگر کشورها منجر به انقلاب مشروطه میشود و شاعران به عنوان مبلغان این جنبش بزرگترین و تاثیرگذارترین نقش اجتماعی را ایفا می کنند.

هویت فردی به واسطه شعرهای شعاری کوتاه به تک تک افراد جامعه بخشیده میشود. شعرهای سیاسی روزنامه انسان معاصر را به عنوان جزیی از مجموعه ماهیت اجتماعی تلنگر میزنند و انسان را از توده های تحت سلطه يك فرد متمایز می سازند شعر به کوچه می آید و انقلابی در آن رخ میدهد. در این میانه شاعران به صف گیری و سبک های مختص خود روی می آورند که میتوان دسته هایی برای این شاعران در مسیر تحول قایل شد بر اساس کتاب چشم اندازی به شعر معاصر اثر سید مهدی زرقانی چهار جریان برای شاعران پیش از نیما و تولد شعر نو نام برده میشود که شاید جامع ترین تیوری برای فرایند تدریجی حرکت شعر و گذارش از سنت به سمت تجدد ادبی باشد

### سیر حرکت شاعران پیش از نیما و گذار از سنت به تجدد گام اول: سنت گرایان مطلق

این گروه از شاعران ذهنیت شاعرانه شان مربوط به پیش از انقلاب مشروطه است به سبب اینکه جهان بینی شاعرانه آنها پیش از مشروطه شکل گرفته است پس خرده ای بر سنت گرایی مطلق آنها وارد نیست زیرا که شاعریت آنها قبل از نیازهای ادبی نوین فرم یافته است. از جمله این شاعران میتوان به: ادیب پیشاوری- ادیب نیشابوری- شوریده شیرازی- میرزا نعیم اصفهانی- صفای اصفهانی- عبرت- محمد حسین غریب ربانی از گرگان- دانش از تبریز- محمد جواد شهاب از کرمانشاه و ... اشاره کرد.

آنچه در دیوان این دسته از شاعران مشترك است :

- ۱- غلبه سنت زبانی و زبان عربی در اشعار
- ۲- عدم حضور مباحث اجتماعی در اشعار
- ۳- بسامد قالب های غزل و قصیده و نبودن نشانی از احتیاج به قوالب تازه برای بیان مباحث نو
- ۴- موضوعات کاملاً کلاسیک مانند مدح و تغزل و پیری و شکواییه و مرثیه و نصیحت و حکمت .
- ۵- موسیقی شعر کلاسیک است
- ۶- صور خیال و تصویر پردازی ها شبیه سبک عراقی یا در نهایت شبیه سبک هندی است این دسته از شاعران حلقه مسدودی در تاریخ شعر فارسی هستند که یارای قدرت شعر کلاسیک شاعران پیش از خود را نداشته اند و نوگرایی و تجدد شاعران پس از خود را نیز نداشته و نپذیرفته اند و در حلقه مفقوده خویش به طبع آزمایی بی زمان و بی مکانی دست زده اند که گویی در تاریخ شعر فارسی گمگشته اند .

گام دوم: سنت گرایان مترقی

این حلقه از شاعران در فرم و قالب سنتی هستند اما در بسترهای معناگرایی و عاطفی نوگرا میباشند. شاعران این دسته در واقع آغازگر حلقه های وصل شعر کلاسیک و سنتی به شعر نیمایی در آینده هستند و دو دنیای ناشناخته و دور از هم شعر سنت گرای مطلق و شعر نیمایی را به هم نزدیک میکنند و در واقع واسطه العقد این دو دوره بسیار نامتجانس شعر فارسی می باشند. از شاعران مطرح این دوره میتوان به وحید دستگردی- ادیب الممالک فراهانی- ایرج میرزا- میرزا علی اکبر خان دهخدا و ... نام برد.

آنچه در اشعار و افکار این شاعران مشترك است :

- ۱- همه شاعران این حلقه روزنامه نگار هستند و مقالات سیاسی و اجتماعی مینویسند
- ۲- استفاده از کلمات و تعابیر امروزی و حتی عامیانه-میهنی و سیاسی در اشعارشان



- ۳- انتقاد از سنت گرایان در آثار آنان موجود است.
- ۴- مضامین جدید اجتماعی-سیاسی و وطنی در اشعارشان موجود است.
- ۵- فعالیت های آزادی خواهانه و سیاسی جز لاینفک زیستن شاعرانه آنهاست.
- ۶- حرکت سیر اشعارشان از کاملاً سنتی به گام زدن در بین سنت و تجدد و در نهایت منجر به آزادی خواهی می گردد.
- ۷- برای اولین بار در تاریخ شعر فارسی مخاطبان این شاعران عام جامعه و طیف وسیعی از مردم هستند.
- ۸- شعر در این دوره عامیانه شده اما شاعران این حلقه اکثراً متعلق به طبقه خواص درباری یا نمایندگان مجلس هستند شاید به علت همین فاصله طبقاتی در جامعه نمیتوانند کاملاً به اجتماع مردم و شعر نو دست یابند.

گام سوم: نوگرایی و بی پروایی در شکستن مرز سنت  
شاعران این حلقه مثل شاعران جریان دوم بوطیقای شعر کلاسیک را به سمت نوگرایی رهسپار میکنند البته شاعران حلقه قبل از منظر زبان شعری فرهیخته تر هستند شاعران این جریان عامیانه تر شعر میسرایند و البته به نوگرایی هم تمایل بیشتری دارند از شاعران مطرح این دوره میتوان به محمد فرخی یزدی-سید اشرف الدین گیلانی-سید محمد رضا میرزاده عشقی-ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی-عارف قزوینی و ملک الشعرای بهار اشاره کرد.

آنچه در شعر شاعران این موج مشترك است :

- ۱- بی پروا در شکستن سنت های ادبی
  - ۲- شعرشان عامیانه و مطبوعاتی و کم عمق است
  - ۳- مسایل روزمره سیاسی و توده اجتماعی پرسوز ثابت شعرشان است
  - ۴- همه شاعران این موج روزنامه نگارهای رادیکال هستند
  - ۵- روحیه نوگرایی آنها باعث ورود کلمات فرنگی در شعر می شود
  - ۶- قالب های تازه و ناشناخته و کم کاربرد در شعر فارسی مثل چارپاره و مسمط و مستزاد مورد توجه آنهاست و شعر های بدون عروض و قافیه هم در آثار بعضی از آنان مثل لاهوتی و عشقی ظهور می یابد.
  - ۷- مضمون طنز اجتماعی را به شعر وارد می کنند.
  - ۸- برخلاف شاعران حلقه پیمش که نماینده توده عام جامعه هستند این شاعران نماینده توده مردم و هم قشر فرهیخته و نوظهور جامعه می باشند .
  - ۹- تغییر در اسلوب شعری به علاوه حفظ اصالت از مشخصات شعر این دوره است
  - ۱۰- بیشتر شاعران این دوره از فعالان حزب های تندروی سیاسی و متمایل به بلشویک ها و تحت تاثیر انقلاب کمونیستی شوروی هستند و آغاز اشاعه افعار کمونیستی در شعر فارسی می باشند.
- در میان شاعران این حلقه استاد بهار به واسطه آغاز تلاش برای ورود محتاطانه شعر به قلمرو جدید و پایبندی به فصاحت سبک خراسانی با دیگران متمایز است او حلقه وصل سنت و تجدد در بین شاعران این دوره است.
- نکته قابل تامل در شاعران این موج مرگ های مشکوک و مظلومانه آنهاست و پایان دردناکی بر زندگی خواهانه آنها سایه شوم افکننده است گویی آنجا که شعر آزاد است خون در بند خاك میشود مثلاً فرخی یزدی پس تحمل زندان و شکنجه و دوختن لب هایش با مرگی مجهول و مشکوک در آرامگاهی نامعلوم دفن میشود میرزا عشقی ترور میشود عارف قزوینی تبعید و در بیمارستانی روانی در ۵۲ سالگی به مرگی مشکوک میمیرد .

شاعران جریان دوم و سوم اکثراً با مرگی زودهنگام و مشکوک کشته شدند زیرا آنها در واقع نسل اول فعالان سیاسی جامعه نیمه مدرن خود بودند و زبانشان افشاگر تجربیات تلخ يك ترازدی جمعی است.

گام چهارم: گذر از حلقه سنت و رسیدن به جهان آزاد شعر معاصر  
شاعران این جریان به طور کلی از سنت قالب و محتوای کلام عبور کرده و بستر شعر نیمایی و آزاد را فراهم نموده اند. شاعران مطرح این موج که حرکت پس از مشروطه را به شعر نیمایی منتهی ساختند عبارتند از: تقی رفعت-جعفر خامنه ای و بانو شمس کسمایی

هر سه تن گامهای خاص و محکم در حصول این انقلاب شعری انجام دادند. حرکت مهم تقی رفعت در آماده سازی بستر شعر نیمایی شکستن تابوهای سنت ادبی و حمله به ساخت شعر کلاسیک بوده است در واقع تیوری اولیه شعر آزاد (نیمایی) را او صادر کرده اما دانش ادبی ایجاد يك بو طيقای و جریان جدید را مانند نیما یوشیج نداشته به همین دلیل فقط فرم بیرونی شعر را تغییر داده است.

### مشخصات مشترك شاعران این حلقه در چند مورد است

۱- طبق سنت پیش آمده پس از انقلاب مشروطه شاعران روزنامه نگار هم هستند شرطی که پس از ظهور نیما از گردن شاعران سلب میشود و دنیای اکتشافات نوین شعری شاعران را بیش از روزنامه نگاری مفتون میسازد

۲- تسلط به زبانهای ترکی و فرانسوی

۳- شکستن کامل فرم و قالب شعر کلاسیک و حرکت به سمت شعر آزاد

این سه شاعر با جسارت از مرز سنت عبور میکنند اما حس نوگرایی که نیما در قالب مکشوف آنها میریزد شعر نو (آزاد) را خلق میسازد.

مجموع این چهار جریان گامهایی از سمت سنت به جاده پرهراس تجدد است. هدف از بررسی شعر قبل نیما اثبات این نظریه است که بدانیم ظهور شعر افسانه و پس از آن شعر



نیمایی حاصل یک فرایند و تلاش تدریجی در بستر زمان است و تلاش شاعرانی که هر کدام خشت به خشت دیوار اصلاح و تغییرات در زبان کهن کلاسیک را رقم زده اند. این فرایند تدریجی و منجر شدن به شعر نیمایی حاصل تصنیف های مدرن عارف قزوینی و شعرهای هجایی لاهوتی و شعر جسورانه و سیاسی بهار و شعر نیمه سنتی ایده ال عشقی و در نهایت شعر آزاد و رسته از بند تقی رفعت و بانو کسمایی هاست.

### جریان‌شناسی شعر معاصر و معرفی شاخص هر جریان

شعر معاصر به سه جریان کلی تقسیم می‌شود. که هر کدام شامل ویژگی‌ها و مشخصه‌های محتوایی و ظاهری خاص خودشان می‌باشند. هر کدام از این جریان‌ها یک یا چند شاخص دارد که پیشرو و صاحب سبک آن جریان هستند و از فاکتورهای مهم در جریان‌های شعر معاصر میزان تأثیر مکتب‌های ادبی جهان در هر کدام از آنهاست به این منظور که میزان رمانتیسم، رئالیسم، سمبولیک یا اومانیزم و ... در هر کدام از این جریان‌ها به چه نسبتی است و آیا در گونه‌های ادبیات غنایی معاصر این حکایت نمود و تأثیر خاصی داشته‌اند یا خیر؟ فاکتور مهم دیگر در بررسی این جریان‌ها میزان نوآوری در جریان‌های معاصر است که میزان نوآوری‌ها در محتوا و قالب شعرها با چه نسبت‌هایی اتفاق افتاده است نوآوری از مباحث فهم روانشناسانه شعر معاصر است که مثل بیشتر مباحث شعر معاصر پیوندی با روانشناسی دارد «در مباحث روانشناسی و هنر، این سه مفهوم همواره در کنار هم می‌آیند تا بدان حد که غالباً آنها را با هم درآمیخته‌اند اما اگر بخواهیم به طور کلی نسبتی میان آنها برقرار کنیم، می‌توان تخیل را مادر خلاقیت و خلاقیت را مادر نوآوری دانست. به نظر می‌رسد که خلاقیت و ابداع، همانند مفهوم استعداد کلی و مبهم‌اند و گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند و در واقع برای تعریف آنها مجهولی را به مجهول دیگر ارجاع می‌دهد اما باید کوشید تا درک روشن‌تری از آنها به دست آورد.» (امین پور، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

انسان اصلی‌ترین و مهم‌ترین فاکتور شعر معاصر و جریان‌های اوست. هرچه در جریان‌ها نقش انسان فراگیرتر و اجتماعی‌تر می‌شود، جریان مورد نظر دارای نوآوری و

تحلیل‌های متفاوت تری می‌شود و مکاتب جهانی با پیچیدگی بیشتری در آنها ایجاد می‌شود. شعر معاصر با انسانی مواجه می‌شود که هرچه از تقلیدهای تقدیرگرایانه و عرفانی و کنترل شده به سمت اجتماع و خودمحوری و خودکنترلی می‌رود، شعر را به سمت نوآوری بیشتر و جریان‌های تازه‌تر می‌کشاند. انسان در شعر کلاسیک محتوایی و سنت‌گرای قالبی از نوآوری کم‌تری نسبت به انسان شعر نیمایی برخوردار است. پس به همین دلیل وجود این سه شاخص: انسان، مکاتب جهانی و نوآوری از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند بیشترین تغییر و تحولات را در گونه‌های غنایی شعر معاصر پدید آورد.

### جریان سنت‌گرا و کلاسیک (سنت‌گرای پس از نیما)

جریانی است که به لحاظ‌های گوناگون با شعر کلاسیک فارسی پیوند دارد و حلقه مشترکی با شعر گذشته است خواننده در مواجهه با این اشعار حس پیچیدگی شعر معاصر را ندارد. شاید تلاش‌هایی برای حفظ سنت‌ها در دوره انقلاب‌های ادبی معاصر باشند. این جریان به دو شاخه تقسیم می‌شود:

الف. محتوا و ساختار شعر سنتی و تغزل

دسته اول هیچ‌گونه تغییر و تحولی را چه در ظاهر و قالب اشعار و چه در محتوا و مضامین شعری وارد نمی‌کنند و اصلاً به این تغییرات مدرن اعتقادی ندارند. شعر این شاعران بیشتر نوعی رمانتیسیم ایرانی است و تا حدودی سیستم ساده و به تعبیری عاشقانه صرف است با کمترین میزان نوآوری به طوری که اگر بدون ذکر نام شاعر، بعضی از این اشعار خوانده شود متوجه قرن بیستمی بودن آن نمی‌شویم. شاعرانی مثل امیری فیروزکوهی، رهی معیری و عماد خراسانی از برجستگان این دسته به حساب می‌آیند.

ب. شعر سنتی با موضوعات و مضامین تازه و نوین

دسته دوم شاعرانی هستند که تلاش بر حفظ ظاهر و قالب‌های شعری کلاسیک می‌نمایند اما به لحاظ اطلاع و اعتقاد به تحول اجتماعی و سیاسی دنیای اطرافشان سعی بر وارد کردن موضوعات و مضامین تازه دارند. شاعران این دسته افکار مترقی دارند که به

شکل کلاسیک آن را عرضه می‌کنند. ملک الشعراى بهار، پروین اعتصامی و شهریار از جمله داعیه داران این شاخه ادبی می‌باشند.

### جریان نئو کلاسیک یا نو قدمايي

این جریان به عنوان حلقه وصل جریان کلاسیک و نوگرا معرفی می‌شود. جریان نئو کلاسیک یا نو قدمايي از نظر قالب و هم محتوا حد وسط دو جریان دیگر است. شاعر نو کلاسیک هم به سوی دنیای مدرن و شعر نوگرا تمایل دارد و هم نتوانسته وابستگی‌های شعرش با دنیای کلاسیک را به طور کامل قطع کند.

در این جریان هم رمانتیسیم کلاسیک ایرانی وجود دارد و هم دغدغه‌های اجتماعی شاعر او را به سمت رئالیسم و سمبولیک سوق می‌دهد. محتواگرایی در این جریان بیش از فرم‌گرایی شعر نوگرا نمود دارد. «در آثار رمانتیک ایران آن گسست جدی از آثار سنتی صورت نگرفته است و از همین روست که شمس لنگرودی این گونه آثار را «نو کلاسیک» و «نو قدمايي» دانسته است» (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۱۷)

یکی از شاعران برجسته و متعهد شعر معاصر فارسی هوشنگ ابتهاج می‌باشد که می‌تواند مهم‌ترین شاعر نئو کلاسیک به شمار آید.

### جریان نوگرا

این جریان دارای شاخه‌های متعددی است که بر اساس مکتب‌ها، تاریخ، محتوا و ... تقسیم‌بندی می‌شوند. از آنجایی که رساله پیش رو در محدوده زمانی ۱۳۵۷-۱۳۰۰ خورشیدی است سه شاخه مطرح این برهه زمانی که از دیگر جریان‌های هم‌زمان خویش شاخص‌تر و برجسته‌تر هستند، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. شاخه نیمايي یا آزاد با شاخص‌هایی چون: نیما یوشیج، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری و شاخه سپید یا شعر منشور با احمد شاملو و جریان موج نو در اشعار محمدرضا احمدی مورد توجه خاص قرار می‌گیرند.

## شعر نو (آزاد، نیمایی)

شعر نو در برابر جریان سنت گرا قرار می‌گیرد. بعضی از شاعران جدید و تجددخواه به شعر فارسی سنتی برای بیان مسائل و مفاهیم نوین اعتقادی ندارند و تغییر بنیادی در ادبیات را برای پاسخگویی بهتر به نیازهای تازه قرن، لازم و ضروری می‌دانند. نیما یوشیج نخستین شاعری است که جرأت و جسارت ایجاد و خلق سبک نوین در شعر فارسی را با سرودن شعر افسانه در سال ۱۳۰۱ خورشیدی به دست آورد و بدین سبب لقب «پدر شعر نو فارسی» را از آن خود ساخت.

لازم به ذکر است که قبل از نیما نیز شاعرانی به مبارزه با بنیاد شعر هزارساله فارسی برخاسته و در پی ایجاد تغییرات اساسی در وزن و قافیه و همچنین محتوا و مضمون شعری بودند که شرح آنها در شمارگان آتی به تفصیل خواهد رفت «میرزا تقی خان رفعت چند سال قبل از نیما یوشیج قطعه‌ای سرود که هم از لحاظ قالب و هم از نظر دید و محتوا با شیوه معمول در نزد قدما تفاوت داشت و به خصوص در آن قافیه‌بندی و تساوی مصراع‌ها مراعات شده بود. این شعر و نظایر آن هر چند از نظر جوهر ادبی در مرتبه بالایی نبود از نظر شکل و فکر راه تازه‌ای در برابر شعر فارسی گشود» (یا حقی، ۱۳۸۰: ۳۱۰)

پس از رفعت افراد دیگری از پیروان او چون ابوالقاسم لاهوتی، جعفر خامنه‌ای و بانو شمس کسمایی به ادامه راه او پرداختند و با ایجاد رخنه و شکاف در پیکره سنتی شعر فارسی راه را برای شاعر بی‌پروای نوگرای یعنی نیما یوشیج، هموار نمودند. با اینکه نیما از نظر زمانی پس از این نوگرایان است اما او به وسیله شعر تغزلی خود «افسانه» گام اصلی و مستحکم شعر نو فارسی را برداشت «اما بهترین نمونه این تغزل منظومه نسبتاً بلند افسانه بود. این منظومه در سال ۱۳۰۱ خورشیدی که باید آن را زاد روز شعر نو فارسی دانست سروده شد و شاید علت آن که قرعه این فال به نام نامی نیما زده شد، آن باشد که پرورش بی‌تصنع و روستایی او با شناسایی ادبیات فرنگی در آمیخت و به او اجازه داد که هم از لحاظ فکر و احساس و هم از لحاظ قالب، قید و بندهای دست و پاگیر شعر کهن را در هم شکند» (آرین پور: ۱۳۷۶: ۵۸۷)

شعر نو علاوه بر ایجاد تفاوت ظاهری بین خود و شعر کلاسیک از نظر محتوا و مضمون نیز بسیار متفاوت شد. شاعر نو سرا دیگر زمانی را برای سرودن اشعار سرگرم کننده و به تصویر کشیدن مجالس شادی خویش هدر نمی دهد. آنان برای انتقال تازه های اجتماعی و آگاهی عمومی جامعه و همچنین برای دفاع از ماهیت سبک جدیدشان که از جانب بسیاری در بیان، رسمی و ارزشمند شمرده نمی شد، به ساختن مضامین و کلام تمثیلی و سمبولیک روی آوردند «دوران رشد شعر نو و به خصوص شعر نو نیمایی مصادف بود با یک مقدار دشواری های اجتماعی و سیاسی و مبارزه علنی با هر گونه مخالفت و اظهار عقیده در جهات مخالف امیال نظم مستقر. به همین دلیل شعر نو بلافاصله به زبانی کنایی و تمثیلی مجهز گردید و هر آنچه علی الظاهر شعر را به وجود می آورد، در باطن به حرف دیگر مورد نظر بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۴)

شاعرانی چون: نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری، محمدرضا شفیعی کدکنی و ... از جمله طلایه داران این جریان شعری هستند.

شعر سپید (منثور): (فرانسه *poem en prose* و انگلیسی *prosepem*) در این شعر وزن عروضی وجود ندارد و قافیه هم، چندان رعایت نمی شود. شعر فقط آهنگین است. به همین جهت عده ای نثر را با این نوع شعر اشتباه گرفته اند و قطعات منثور را شعر سپید دانسته اند. این شعر با مقبولیت اجتماعی فراگیری روبرو شد. شاعران زیادی که در این زمینه تلاش کردند به محبوبیت و پیشرفت خاصی دست نیافتند «طبیعی است در جامعه ای که شعر شکسته نیمایی نتواند قبول عام پیدا کند انتظار تو فیه یافتن شعر منثور که پدیده ای کاملاً غربی و فاقد هر گونه وزن و آهنگ آست، بیهوده خواهد بود» (یا حقی، ۱۳۸۰: ۶۰)

شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر در فصلی مجزا به شعر منثور پرداخته است که بسیار کامل و مفید و بسنده است.

درباره تاریخچه شعر منثور گفته اند که «شعر منثور که نمونه هایی از کارهای بعضی شاعران بزرگ قرن بیستم اروپا را تشکیل می دهد در آغاز عکس العملی بود برای

رهایبی احساس و اندیشه شاعران از قید و بند معانی نظم سنتی ادبیات غرب، به ویژه در فرانسه که این جریان ادبی از درون تجربه‌های شعری گویندگان آن زبان برخاسته بود. تجربه شعر منثور، برخلاف آنچه مشهور است از قرن نوزدهم آغاز شده است بلکه نمونه‌هایی از شعر منثور در ادبیات فرانسه قرن هفدهم و هجدهم نیز دیده می‌شود و خاستگاه طبیعی این گونه شعر، همانگونه که در زبان فارسی دوران معاصر دیده شده، از برخورد مترجمان با نمونه‌های شعری ملل دیگر نشأت یافت اما شهرت و قبول آن به عنوان یک نمونه موفق شعری با کارهای بودلر آغاز می‌شود از قبیل ملال پاریس Lesplensdeparis که در ۱۸۵۵ آغاز شد و در ۱۸۶۹ انتشار یافت. اما شاعری که شاهکارهای او را شعر منثور تشکیل می‌دهد، در حقیقت، آرتور رمبو است در اشراقات Illumination (تاریخ سرودن آن‌ها به درستی معلوم نیست و ۱۸۸۶ چاپ شده است. از درون مجموعه‌های اشراقات و بعضی کارهای ما لازمه است که شعر آزاد verso و جریان سیال ذهن Stream of consciousness و سوررئالیسم و دیگر جریان‌های ادبیات مدرن سرچشمه گرفته است.. شعر منثور به لحاظ تکنیک، بی آنکه از نظام عروضی قدیم تبعیت کند، موسیقی خاص خویش را دارد که گاه از نوعی قافیه‌های میانش و حتی آهنگی خاص برخوردار است بی آنکه این موسیقی محصول تبعیت از یک نظام ایقاعی خاص باشد؛ هر عاملی که بتواند زنجیره زبان شعر گوینده را به لحاظ موسیقایی از زبان معمولی گفتار امتیاز بخشد، به عنوان عامل موسیقایی شعر مورد استفاده شاعر قرار می‌گیرد... امروزه در ایران نیز، شعر منثور اگرچه در محدوده کارهای یک تن، یکی از جریان‌های رایج شعر پیرو ایران را تشکیل می‌دهد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۴۶-۲۴۳)

### شعر موج نو

پیروان این شیوه معتقدند که اساس شعر فقط تخیل است به همین جهت شعر این گروه عاری از وزن و قافیه و ردیف و آهنگ است. تفاوت آن با نثر فقط در نحوه ارائه مطالب و شیوه خاص بیان است. این شعر شالوده شکن و چیزی معادل پست مدرن است.

اساس این شعر بر ساخت تصویرهای بی‌رابط و عدم محتواگرایی است که منجر به ابهام‌ها و ایجازهای معناگریز می‌شود. درون شعر برای شاعران موج نو مهم نیست آنان از منظر فرم و بیرون شعر به شاعری می‌پردازند «شعری که با سنت و نیز با نیما ستیز داشت، شاعرانش از آفرینش درون مایه‌ها بیزار بودند.

تنها با فرم شعر، فضای شاعرانه ایجاد می‌کردند. آنها با طفره رفتن از سیر طبیعی شعر و پروراندن حس آمیزی‌های ناآشنا، عبارات دور از ذهن، تصویرسازی‌های بی‌اندازه و ایجازهای بی‌رابطه با هم، بیگانه‌سازی‌ها و پارادوکس‌های وحشی، دشواری‌های دستوری و زبانی (شکست ساختار دستور زبان) و عینیت‌گرایی افراطی و شخصی که در امر ارتباط و انتقال پارازیت ایجاد می‌کند، به شعر نگاه می‌کردند.» (همان، ۱۶۴)